

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۱۰ می ۲۰۲۱

علل پیدایش جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک-۱۹۱۹

بخش پنجم

علل کودتای سوسیال فاشیستی ۷ ثور:

برخورد رویونیست ها اگر از یک طرف خائن بودن آنها را به خلق و انقلاب نشان می دهد که از داوود تقاضا دارند تا به نفع توده های خلق عمل کند، از جانب دیگر نشانه آن است که در دستگاه [دولتی] جناح غرب نسبت به رویونیست ها چربیده و بدین صورت شکوه و شکایت مزدوران سوسیال امپریالیسم بالا شده و ابراز نگرانی می کنند که در دستگاه حکومتی داوود عناصر ارتجاعی و امپریالیست ها مسلط شده اند، تو گوئی قبلاً داوود قلاده بردگی آنها را در گردن نداشت.

حال چند سخنی از رهبران کودتای هفت ثور ذکر می کنیم تا دیده شود محصول اساسی اختلافات ایشان را با باند داوود چه می ساخت، پاسداری از منافع سوسیال امپریالیسم و گروهی خود یا منافع خلق؟ تره کی می گوید: "باند خاندان سلطنتی محمد نادر در داخل و خارج کشور به همدستی دشمنان خارجی و داخلی خلق افغانستان به دسائس خائنانه سلطنت خود ادامه دادند- قدرت سیاسی طبقات ستمگر و استثمارگر از طرف رژیم کماکان اعمال می گردید و در نتیجه قدرت دولتی در افغانستان به طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی انتقال نکرد." موصوف می افزاید: "داوود پس از یک زمان کوتاه با طرد عناصر ملی و مترقی از مقام های دولتی عملاً وارد اتحاد با عناصر راستگرا، مرتجع، سلطنت طلب و عمال ارتجاع داخلی و خارجی گردید و طرفداران و هواداران دستگاه سلطنتی و خائنین به وطن را به مقام های حساس انتصاب "... رژیم محمد داوود به جای آن که منابع داخلی مطمئن را برای تمویل پروژه های انکشافی جست و جو نماید، حاضر شد که منافع ملی وطن و خلق افغانستان را در قمار های خائنانه سیاسی خود قربان کند و در برابر وعده به اصطلاح اعطای قرضه های اسارت بار و با قید و شرط سیاسی و اقتصادی با تحمیلات نو استعماری خائنانه تن در دهد "... سیاست خارجی رژیم داوود هر روز بیش از پیش شکل معامله گرانه، سازشکارانه و تسلیم طلبانه تری را در برابر ارتجاع امپریالیستی و وابسته به آن به خود می گرفت " (خطوط اساسی اهداف " انقلاب " هفت ثور) (تکیه از ماست).

شواهد فوق بیانگر آنست که محور اساسی اختلافات بین باند های رویزیونیستی "خلق و پرچم" و باند داوود را همانا در خطر افتادن منافع سوسیال امپریالیسم شوروی می سازد، زیرا خائنان را با خلق و منافع ملی کاری نیست. هر کدام دست های شان تا آرنج به خون خلق زحمتکش افغانستان آغشته است. این جنایتکاران در پنج سال و اندی همدست با داوود و دیگر شرکاء کارد را به استخوان مردم رسانیده اند. این جیره خواران در حالی که با سر و چشم وضع رقت بار زندگی مردم و بدبختی، بیچارگی و آوارگی بی حد و حصر آنها را مشاهده می کردند، ولو صفحه ای کاغذ در انعکاس دادن رنج های بی کران مردم و ظلم و تعدی استبداد وحشیانه فاشیسم داوود سیاه نکردند. در حالی که به خلاف، من ها کاغذ در وصف داوود و جنایاتش سیاه کرده اند. اما حینی که منافع اربابان شان مورد خطر قرار می گیرد و مانند پارچه حیضی از پیکر بوروکراسی بیرون ریخته می شوند، شروع به نعره و داد و فریاد می کنند و بالاخره علی رغم آن همه نجوا های مسالمت آمیز و سیاست عدم تشدد که جز جاودانه ساختن استثمار و ستم زحمتکشان نیست، دست های شان به اسلحه برده می شود که در نتیجه هزاران انسان را طعمه نیت آزمندانۀ اربابان کرمیلین نشین خود می سازند. و اگر اندکی در گفتار شان دقت کنیم، نیت پلید و ضد انقلابی شان به وضاحت نمایان می گردد. سوسیال امپریالیسم شوروی که از سالیان متمادی تسلط همه جانبه بر افغانستان و تطبیق خواب های تزار های کهن را مبنی بر دست یافتن به آبهای بحر هند در سر داشت، جهت نیل به این هدف دو راه حل را در برابر خویش قرار داده بود تا توسط گدی های کوکی افغان خویش بدان برسد و افغانستان را کاملاً به منطقه میتروپول خویش تبدیل کند. راه حل اولی گرفتن قدرت سیاسی و یا بهتر گفته شود انتقال تدریجی قدرت سیاسی موجود به دست "رنجبران" (منظور رویزیونیست هاست).

راه حل دومی انتقال "انقلابی" قدرت سیاسی در صورت عدم موفقیت اولی بود. با وجود این که سوسیال امپریالیسم و گدی های کوکی اش پیوسته آمادگی برای راه حل دومی می گرفتند، اما جهت نیل به هدف مطابق راه حل اولی هم از هیچ جنایت کاری و پستی دریغ نکردند.

نعره های متذکرۀ فوق آنها بدرستی نشان می دهد که رویزیونیست ها در طرح اولی یا بهتر گفته شود، راه حل اولی شکست خورده و نتوانستند به هدف برسند، زیرا به قول ایشان عناصر "وطنپرست" از دستگاه برکنار شده و جای آنها را به تدریج "عناصر ارتجاعی می گیرد" و همچنان "قدرت نمی تواند به دست طبقات دموکراتیک انتقال کند". (نورمحمد تره کی). براساس این دگرگونی در ترکیب داخل دولت است که از نظر سیاست خارجی به قول تره کی با دول امپریالیستی وارد زد و بند می شود. جایگزین شدن سیاست پسیف (غیرفعال) در مورد پشتونستان، منطقه و جهانی به جای سیاست فعال قبلی داوود، نیز در چارچوب همین مسائل قابل درک است. این ها همه جز دور شدن دولت از چارچوب منافع آزمندانۀ و توسعه طلبانۀ سوسیال امپریالیسم شوروی چیزی دیگری را نشان نمی دهند.

از آن جایی که سوسیال امپریالیسم در طرح اولی دچار شکست می گردد، دست به تطبیق راه حل دوم یعنی راه حل "انقلابی" و یا انتقال دستگاه دولتی از طریق استعمال قهر با دست پرورده های خویش با سعی و کوشش، "خلق و پرچم" را متحد می سازد و با کمک جاسوسان (ک گ ب) کودتا را سرهمبندی می نماید. و گویا به صورت "انقلابی" دار و دسته وابسته به امپریالیسم غربی را از بوروکراسی دولت بیرون ریخته و خود بر اریکه دولت تکیه می زند، بدون این که به ماشین دولتی خدشه وارد شده و یا مناسبات اجتماعی دست بخورد و بدین صورت قدرت به چنگ جیره خواران سوسیال امپریالیسم که در این اواخر دستان شان تا حدودی کوتاه شده بود، می افتد.

اکنون برای روشن شدن بیشتر قضیه چند نمونه از قرار داد ها ذکر می کنیم تا علت اساسی کودتای هفت ثور بیش از پیش روشن گردد.

۹ ثور ۱۳۵۷: "قرارداد بهره برداری سالم گاز بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و شوروی عقد شد". قرارداد آماده سازی انجینیران، تخنیکران، کارگران مربوط افغانی برای بهره برداری از ذخیره گاز ملی ولایت جوزجان قبل از ظهر دیروز بین "د افغانستان د تیلو مؤسسه" و "مؤسسه سوویت نت پروم اکسپورت" اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کابل عقد شد.

۱۱ ثور ۱۳۵۷: (قرارداد تکمیل نقشه ها و خرید سامان و آلات پل حیرتان با اتحاد شوروی) "موافقتنامه مبادله اخبار و اطلاعات و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و شوروی عقد شد". "همچنان قرارداد خریداری سامان آلات طرف ضرورت ساختمان دریای سفید در مسیر شیرغان میمنه، به ارزش یک صد و هشت هزار روبل در مدت بیست ماه با شوروی منعقد شد.

۲۷ ثور ۱۳۵۷: "قرارداد مربوط به امور سروی و پروژه سازی استفاده از آب دریای کوکچه به منظور آبیاری و تولید انرژی برق دیروز بین مقامات مربوط افغانی و شوروی در کابل عقد شد" طبق یک خبر دیگر قرارداد های اعزام متخصصین شوروی به مقصد معاونت تخنیکی و امور حفظ و مراقبت دستگاه های برق آبی نغلو و پلخمری دوم با شوروی در کابل عقد شد". "اسناد تکمیلی خریداری سامان و آلات برای پروژه وادی ننگرهار با شوروی امضاء شد".

۲۱ ثور ۱۳۵۷: "عقد قرارداد خریداری سامان آلات مورد ضرورت پروژه های سروی معادن با اتحاد شوروی".
۴ جوزای ۱۳۵۷: "پروتوکول تبادل اموال بین افغانستان و اتحاد شوروی عقد شد". "طبق این قرارداد حجم تجارت بین افغانستان و اتحاد شوروی تزئید قابل ملاحظه خواهد یافت".

۶ جوزای ۱۳۵۷: "موافقتنامه مجادله علیه ملخ با شوروی امضاء شد".
۲۶ جوزای ۱۳۵۷: "موافقتنامه تعدیلی سه فابریکه جن و پرس با اتحاد شوروی امضاء شد". "قرارداد همکاری سروی جیولوجی بین وزارت معادن و صنایع و اتحاد شوروی عقد شد".

۲۶ ثور ۱۳۵۷: "خریداری سامان آلات، مواد و تجهیزات دستگاه های برمه کاری وسایل ترانسپورتی و پرزه های مربوط طرف ضرورت سال ۱۹۷۸ امور تفحصات و گاز هفت حوزه شمال "د افغانستان د تیلو مؤسسه" به قیمت مجموعی شانزده میلیون و یک صد و چهار هزار روبل با شوروی امضاء شد".

۸ جوزای ۱۳۵۷: "قرارداد تکمیل راپور های اقتصادی و تخنیکی یک عده از فابریکه های نساجی بین نماینده های وزارت معادن و صنایع و کمپنی تخنو اکسپورت شوروی در کابل عقد شد".

"قرار یک خبر دیگر، قرارداد اعزام هفده متخصص شوروی در این امور امضاء شد". "قرارداد لین انتقالی برق نغلو جلال آباد و نصب استیشن جلال آباد نشانی شده و همچنان برای تطبیق آن یازده متخصص شوروی به افغانستان می آید".

۲۶ ثور ۱۳۵۷: "موافقتنامه مربوط به تائید قرارداد مطالعه تخنیکی و اقتصادی "غنی ساختن و ذوب مس" دیروز بین مقام های مربوط افغانی و شوروی در مقر وزارت پلان عقد شد". "یک منبع وزارت پلان گفت مراحل این موافقتنامه های دیگر قبلاً طی گردیده بود، ولی نظر به خصلت بیروکراسی [بیروکراتیک] رژیم فاسد گذشته امضاء نشده و به تعویق افتاده بود". (منبع قرارداد های فوق: "روزنامه دولتی انیس").

اگر روی مسأله کمی دقت شود، بروشنی عوامل قتل خرم وزیر پلان داوود و اختلافات دولت را با شوروی در ساحه اقتصادی مشاهده کرده می توانیم.

اکنون جهت روشن شدن بیشتر مسأله سری به مطبوعات سوسیال امپریالیسم می زنیم تا دیده شود که موصوف در به خطر افتادن منافع خویش در افغانستان چه نگرانی از خود ابراز می دارد.

"(قرضه) از کشور های سرمایه داری ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه و کانادا نام برده شده است. روشن است که وابستگی به اعتبار و سرمایه ای که از این کشور ها گرفته می شود، وضع جمهوری را تا حدودی بغرنج و پیچیده تر می کند". به ادامه می نویسد " رهبران مرتجع کشور های خلیج فارس به همراهی محافل امپریالیستی در عین ابراز واکنش شدید علیه گرایش مثبت در زندگی اقتصادی و اجتماعی افغانستان می کوشند گسترش همکاری جمهوری را با کشور های ارتجاعی که منابع نفتی غنی در اختیار دارند، تلاش برای کاستن از نفوذ شوروی یعنی منفرد و جدا ساختن افغانستان از دوستان و متحدین واقعی آنست". منبع ادامه می دهد: "می توان گفت که به تدریج خطوط اصلی مبارزه در راه تحکیم هر چه بیشتر استقلال ملی، آزادی اقتصادی و... به عهده نیروی میهن پرست کشور، مصالح تعمیق مبارزه آزادی بخش(!)، افشای پیگیر دسائس خرابکارانه امپریالیسم و ارتجاع را که هدف آنها تضعیف علایق دوستی و همکاری مردم افغانستان با کشور های جامعه کشور های سوسیالیستی و خلق های اتحاد شوروی است، را به طور میرم ایجاب می کند. نه فقط افشای این دسائس، بلکه عکس العمل در مقابل آن ها، دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و ایجاد شرایط برای پیشرفت مستقل کشور لازم و ضروریست، استقلال واقعی تنها بر این پایه می تواند تأمین گردد". (مجله مسائل صلح و سوسیالیسم)

این نجوا ها بیانگر آنست که نوسان پیدا کردن دولت داوود در اثر تشبثات امپریالیست های غربی در ساحات سیاسی، نظامی، اقتصادی به جانب غرب، سبب نگرانی سوسیال امپریالیسم شوروی شده است.

در سرتاسر مقاله سعی شده از یک جانب وضع سیاسی و اقتصادی افغانستان و کشمکش خود را با گروه های وابسته با غرب بیان دارد، از جانب دیگر برای نیرو های وابسته به خویش رهنمود دهد که اگر با شکل های آرام و مسالمت نشد، باید از خود عکس العمل نشان دهند. چنانچه فریاد ببرک کارمل در جنازه خیبر مبنی بر این که "دولت سیاست دو رویانه را در پیش گرفته است و ارتجاع امپریالیستی با مرتجعین داخلی بیش از پیش همدست شده اند". پس باید این سکوت شکستنده شود و افزوده که ما: "انقلاب ملی - دموکراتیک را اجراء و انقلاب سوسیالیستی را نیز به آخر می رسانیم". این همه انعکاس دهنده اختلافات شان با داوود و دار و دسته اش بود. کودتای هفت ثور در حقیقت همان عکس العمل اشاره شده در مجله رویونیستی "مسائل صلح و سوسیالیسم" * در برابر جناح های وابسته به غرب بود که بدین وسیله رقیب را از بوروکراسی بیرون ریخته و از سر راه خویش دور کردند تا بتوانند به تنهایی چنگال های خویش را در گلو خلق فرو برده و کلیه منافع را که از استثمار زحمتکشان به دست می آید، به تنهایی به جیب بزنند. مسلماً برای باز کردن هر چه بیشتر دست سوسیال امپریالیسم ناگزیر باید به صورت وحشیانه دست به سرکوب جنبش بزنند.

اگر با دلچسپی جریانات و رویداد های اخیر افغانستان دنبال شده باشد بخوبی برای رفقاء آشکار است که در ظرف بیست ساعت دو کودتا به دنبال هم صورت گرفت. کودتای اول از طرف داوود و دار و دسته اش که بعد از بازگشت از کشور های غربی و پاکستان جدی تر دست اندر کار آن بود تا با جناح سوسیال امپریالیسم به نفع امپریالیست های غرب تصفیه حساب کند. مسأله قتل خیبر باعث مسلح ساختن و به حرکت درآوردن نیروی نظامی شد. از یک طرف و از جانب دیگر مراسم جنازه او بهانه خوبی به دست داد. شروع این کودتا روز چهارشنبه شش ثور با ابلاغیه رادیویی مبنی بر دستگیری رهبران "خلق و پرچم" از درون قوای نظامی و بوروکراسی دولت به منظور این هدف بود که حاضری مأموران را سخت تحت کنترل گرفته بود تا بداند که کی روز به خاک سپردن میر اکبر پولیس غیرحاضر

بود. همچنان در نظر بود تا محکمه نظامی ترتیب و عده ای از سران باند های رویزیونیستی را سر زند. اما رویزیونیست ها که در رابطه نزدیک با اربابان کرملین خویش از قبل چنین نقشه ای را در سر داشتند و کار تدارکی لازمه را انجام داده بودند با اشاره سر انگشت سوسیال امپریالیسم زیر رهبری (ک.گ.ب) به روز پنجشنبه هفت ثور پاسخ کودتای داوود را با کودتا داده و بدین ترتیب داوود و دار و دسته اش را سرکوب و گوشمالی می دهند که داستان قربانیان این کودتا زبانزد عام و خاص می شود.

ادامه دارد

* مجله رویزیونیستی "مسائل صلح و سوسیالیسم" (Problems of Peace and Socialism) در شهر پراگ چکسلواکیا توسط احزاب رویزیونیستی، به خرج رسمی دولت شوروی و با سردبیری دائمی گماشته روسی کرملین در خط رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی مسکو به طور همزمان به چندین زبان نشرات داشت. این مجله هژمونیک و توسعه طلبی تزاران نوین و سیادت قهار سوسیال امپریالیسم بر دول و کشور های اقمار و بر تمامی احزاب خودفروخته مزدور مسکو مثل "خلق و پرچم"، حزب توده ایران، احزاب حاکم اروپای شرقی، کیوبا، ویتنام و... را توجیه تئوریک می کرد. (ویراستار نشر کنونی)